

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدموسی عثمان هستی سردبیر ماهنامه طنزی و انتقادی بینام در تورنتوی ایالت آنتریوی کانادا
۱۸ سپتمبر ۲۰۱۶

سگ زرد برادرشغال است

هردومی خوانیم الله گلدانه دانه من دربیرون میگشتم تودرخانه
جهان می کندمارا ازدورنظاره به چشم هردوخون میکند فواره
شاعری وزن ویی ترازو

دانشمند محترم "عبدالله امینی" درپورتال وزین "افغانستان آزاد-آزادافغانستان" نوشته «آیا» حزب اسلامی " بدتر از "جمعیت اسلامی" است؟»

من بدون این که متن نوشته محترم عبدالله امینی را بخوانم به این فکرشدم به عقیده من عنوان نوشته نمایندگی از سرشاخ درخت هدف نویسنده می کند که چه میوه به بار می آورد ضرورت ندیدم که گستاخی صورت بگیرد و تبصره نقدی در قسمت متن نوشته کنم

همان طوری که رفاصه صدای موزیک می شنودشانه هایش درپرش می شودمن زمانی که نام سردارمحمد داوود، حزب دموکراتیک خلق، مجاهد، طالب حکومت کرزی را می شنوم اینها را نه تنها که محکمه نکردند در حکومت استعماری شرق و غرب در افغانستان حرف اول را زدند در پیش روی مردم در برابر یکدیگر ابراز خشم کردند در غیاب مردم روی بوسی و آن قدر اطمینان از طرف باداران خودحالا پیدا کردند بدون پرده پوشی با مردم ستم کشیده افغانستان معامله گری هوید و آشکار با افتخار می کنند و شکستن دیوار برلین را افتخار باداران خود نمی دانند و آن را این مزدوران تاریخی دین و مذهب افتخار خود می دانند.

از چتلی باداران خوددال خودمی چیند مانند باقی سمندر در این ستیژ و آن ستیژ رقص افشای سیاست می کنند. باوجودی که حقایق نویسی من بازرسان مجرمین جنگی را سرانجام به خانه من آورد و من از نوشته های خودشجاعانه دفاع کردم به این عقیده هستم تا غرب، امریکا، انگلیس، روس اینها را محکمه نمی کند اگر روزی این خائنین جنایتکار تاریخ زده به تفاله تبدیل شده به محکمه کشانده شدند من زنده نخواهم بود ولی خرسند به این هستم که سروصدای پای قلم من دادرسانان جرایم جنگی را به خانه من کشید و گفتند تا اولین نویسنده حقیقت نویس جنجالی هستی که ما را مجبور کردی سؤال هائی که در نوشته ها و گله هائیکه از ما و محاکم باصلاح جهانی داشتی امروز با تودرمیان بگذاریم و به گفته خودشان در طول تاریخ این اتفاق نیفتاده بود تا روزیکه زنده ام تلاش می کنم که که خائنین چهاردهه اخیر را به محکمه بکشانم و نمی گذارم که آب در شکم مسؤولان جرایم جنگی سبب آرامش شان شود و نوشته های مرا پشت سر کنند

گفتم هدف من این است یاشما به جای خاینین مرا محکمه کنید و یا خاینین مرا ترور کنند من سلمان رشدی هم نیستم تا به شرفه پای عقب خود را از ترس پنهان کنم بزدل ترین نسل بشر نزد من سلمان رشدی است هیچ ضرورت نیست که مرد سنگی را بالا کند که نافش بیجا شود جگر شیرنداری سفر عشق مکن همان طوری که نوشته ام که در طول تاریخ افغانستان و مردم افغانستان به جرم موقعیت جغرافیایی از طرف شرق، غرب و همسایه هایش ناجوانمردانه به نابودی کشانده شده و پوست روباه، دشمن جان روباه گشته یا در لباس دوستی یا دشمنی به ما و مردم ماضی مرگبار زندو هنوز ادامه دارد و درخت گفته اگر دستنه از خودم نمی بود مراتب زده نمی توانست در طول تاریخ زمامداران افغانستان خصوصاً شاهان سدوزائی غیر احمدشاه کبیر، پسرش تیمورشاه و نواسه اش زمانشاه، و شاهان محمدزائی غیر از امان الله خان تمام شان سگ اجنبی بودند و هستند حتی از عینک و قطی نسوار خود در خرابی و شکست افغانستان استفاده کردند و احزاب افغانستان چه در سابق چه حالا رهبران شان از چپ تا راست در خدمت و جاسوس اجنبی بوده و هست .

سیماسمر که خود را از اعضای یک حزب مترقی قلمداد می کرد دزمانی که به قدرت رسید نه تنها خودش یکتعداد اعضای حزب شریف وانسانی را هم مغزشوئی کرد و سیماسمر اولین کسی است که به مردم افغانستان خیانت می کند از ناقضین حقوق بشر پول می گیرد نام های آنها را افشاء نمی کند حالا معلوماتی که من دارم به هیچ محکمه و دولتی نمی خواهد که لست ناقضین حقوق بشر ابراهیم پاک و خون مطهر داکتر فیض و شیرزن تاریخ زن داکتر فیض خانم (مینا کشور کمال) که حیثیت خواهرم را داشت این تاریخ زده را شرمند تازنده باشد محکوم تاریخ است و هر روز یک خاین فاشیست را به نام سخنگوی خود در تلویزیون به خاطر فریب مردم می فرستد تا مردم فریب بخورد جنبش روشنائی بزرگترین جنبش قرن بوده است حقوق بشر افغانستان با وعده های میان تھی خود آنها را پراکنده ساخت وقتی که گفتند و جنایتکاران ضد روشنائی را مجرمین جنگی خواندند باز چرادر کون "غنی" این تفرقه انداز تاریخ درآمدند که دزد را می گوید دزدی کن و صاحب خانه رامی گوید هوشیار باش. یکطرف چوک دهمزنگ را به نام شهدای روشنائی می نامد از طرف دیگر مردم نورستان مشرقی و لغمان را تحریک می کند که دست به مظاهره و اعتراض علیه جنبش روشنائی بزنند و من امید دارم که روزی خون شهدای روشنائی دامن این خاینین خصوصاً از خلیلی، محقق، و معاون دوم اشرف غنی سرور دانش را می گیرد

اگر جلالی به وعده خود وفان کرد و نام فاجعبران مودمخدر را اعلان نکرد او سهاله از پستان خیانت شیر خورده بود از او مردم زیادتر توقع نداشتند ولی داکتر رنگین سپنتا با گرجی لاشخورش باقی سمندر و داکتر سیماسمر که ادعای انسان و انسان دوستی داشتند به مردم خود خیانت نمی کردند دسته تیر دشمن نمی شدند.

همر زمان دیروز این وطن فروشان، همه را خاین جاسوس نوکراجنبی قلمداد می کنند، ولی در قسمت این سه نفر سکوت اختیار کرده اند این سه نفر با دیگر نوکران غرب و شرق چه فرق و امتیاز دارند

همه ملیت های افغانستان دیدند که نه تنهادست حضرت که خصیه های حضرت را هم بوسیدند با این کارشان تمام شهدای راه نجات افغانستان در قبر آتش نارامی زدند و خجالت ساختند عوضی که تنبان دشمنان افغانستان را بکشند تنبان گنده خود در چهارهی سیاست کشیدند و همسنگران دیروز خود را سرافکنده ساختند و رسول به کوشانی خاین نمک به حرام پیمان مخفی بست که به زنده یاد طاهر بدخشی خیانت کرده بود و باقاتلین زنده یاد طاهر بدخشی همدست شد و از خون ملیت های افغانستان با حزب دموکراتیک خلق دست خود را حنابندان کردند

صلاح الدین خان سلجوقی که به خانه ماویه خانه استاد خلیلی شوهر خاله من می آمد زمانی مرحوم سید مقیم خان کاکا یم در زمان ملکیار نایب الحکومی هرات حاکم کرخ بود سلجوقی با کاکا یم دوستی داشت گاه گاه به خانه ما سر می زد نه تنها مرد دین شناس، بلکه ادب شناس و سیاستمدار نیز بود

در طنز و لطیفه گوئی بدطولاداشت ولی استادخلیلی در طنز و لطیفه گوئی سرسلجوقی را خاریده بود.

زنده یاد استاد، سلجوقی، زنده یاد زابلی و زنده یاد استادخلیلی در خانه کاکایم روان شادسیدمقیم خان که او هم از جمله دانشمندان عصر خود بود، مهمان بودند

وقت گل ارغوان بود. در ارغوان زار او پیمان زاگه پدر من، چندقالین و نوشک هموار کرده بودند آنها از کابل در یک پای کش امریکائی فورد که زیادتر از ششگزر بود آمده بودند من که نوجوانکی بیش نبودم بشقاب بادنجان برانی دور دسترخوان می چیدم شنوینده خوبی در آن مجلس بودم

استادخلیلی می خواست که صلاح الدین خان سلجوقی را سرگپ و شوخی بیاورداستاداز علامه سؤال کرده پرسید:

صدارت شاه محمودخان بهتر از صدارت هاشم خان نیست او خنده کرد. از زبان اسماعیل سیاه مشهور به اسماعیل گوزک که (گوزک در ترکی هوشیاری می گویند) تخلص اسماعیل خان سیاه گوزک بود مرد شعر، ادب، و از شاعران شوخ و طنزگو و لطیفه گو بود در بار هم حرف اول را می زد

بعدها سؤال استاد صلاح الدین خان خنده کرده گفت: من از زبان اسماعیل سیاه یا زنده یاد گوزک شنیدم او که بادر بار خیلی نزدیک بود دیگران از نزدیکی آن حسد می بردند خصوصاً استادخلیلی و زنده یاد سیدقاسم رشتیا و این نقل قول به استاد خیلی خیلی جالب بود. از چهره استاد معلوم شد که سؤال طوری مانده مانده حال ماهی دلخواه سخن در حال سؤالش از بحر کنج کوئی می برآید که بی بریان کردن قابل خوردن است.

سلجوقی گفت اسماعیل سیاه از هرات آمده بود شب به حضور هاشم خان صدراعظم مخلوع شرف یاب گردیده بود.

هاشم خان که عادت کنجکاو داشت ادامه حکومت داری را در وجود جاسوسان درباری جست و جوی کرد از اسماعیل سیاه یا زنده یاد گوزک پرسیده بود که به طرز حکومت داری من و شاه محمودخان مردم هرات چه می گویند که حکومت هاشم بهتر بود یا از شاه محمود خان امروز. اسماعیل خان که نمی خواست هاشم خان فکرکنندی دست آویز از هرات آمده گفت شمامی دانید که مردم می دانند که من رابطه دوستانه باشمادارم فکرمی کنند که من جاسوس دربار هستم بامن دردل نمی کنند مشخص کرده نمی توانم که این حرفه را کی زده در هرات مردم به این عقیده بودند که شمامه شمشیری می کشتید شاه محمودخان مردم به پخته حلال می کند. هاشم خان می گوید یعنی گاو سرگاو مش شهزاده است اسماعیل سیاه می گوید نه خدانخواستنه باشد که کس گفته باشد گاو سرگاو مش شهزاده است مردم کجا جرأت می کنند که پیش من شاه محمودخان را گاو بگویند و شمار آگاو میباشند که دانم که صدراعظم کبیر چرا قهر شد باز تکرار می کنند که حرف سرگاو گاو میباشند نبود

مردم از این جمله استفاده می کردند یک ضرب المثل قدیمی مردم هرات است از حلال کردن به پخته و شمشیر که یک ضرب المثل وطنی است استفاده می کنند در قسمت بدو بدتر و مساوی بودن هاشم خان گفت اسماعیل توجه تعبیر از حلال کردن شمشیر و پخته داری؟

صاحب من از حرف مردم این تعبیر به عقل ناقص خود می کنم یک انسان که کشته می شود چه با تبر کشته شود چه با ساطورچه با تیاق و یا چه با پخته مقصد کشتن است با هر وسیله که قاتل بگشود کشته شده را مقتول میگویند و او که کشته او را قاتل می گویند به حیات یک انسان خاتمه داده شده فرق نمی کند با کدام وسیله کشته شده است.

فکر کنیم که گلبالدین به شمشیری کشت در مظهر عام و جمعیت مخفیانه. حفیظ الله امینو تره کی مخفیانه می کشتند و ببرک نجیب الله به خارنوالی انقلابی و محکمه انقلابی دستور می داد که اعدام کنند و شورای انقلابی در پای فیصله محاکم خود فروخته و جنایتکار امضاء می کرد و قتیکه حرف از شورای انقلابی زده شود اعظم سبتانی به گفته خود پرچی ها در برابر چشمان مردم افغانستان ظاهر می شود. حزب اسلامی و حزب جمعیت سگ زرد در اشغال اند. دم سگ سگ است پای سگ سگ است کله سگ سگ است. سرتاپای و دم سگ سگ است. فرق بین جمعیت و حزب اسلامی نیست

وریشه هردواز اول از یک آب گنده آب می خورد و حالا هم آب می خورد. یک روز اعطا در مصاحبه خود می گوید دست گلبلدین تا آرنج در خون مردم مظلوم و بیگناه افغانستان غرق است فردا در مصاحبه خود از آمدن گلبلدین استقبال می کند حرف دیروزش فراموشش شده و یاملیت های افغانستان را خرفکر کرده . مردم افغانستان خر نیست در یک تنگنا قرار گرفته اند و رنه می دانند که هردواز یک پاردمچی به نام حکومت اسلامی و حزب اسلامی گوز بدبوی سیاست می زنند. در قالب تجارت نام اسلام ، دین و مذهب که دیگر در افغانستان بازار ندارد اینها از هیچ چیز نمی شرمند در حالی که هر روز مردم در میدیا اینها را دشنام می دهند و اینها از این ضرب المثل استفاده می کنند که می گویند درخت در کون بی غیرت سبز کرد، گفت چه فرق می کند در زیر سایه آن می نشینیم.

امید است این نوشته طنزگونه من تعبیر نادرست نشود در خواندن نوشته لطفاً دقت کنید به خاطر این که شاخ و برگ از هر چمن سمنی را در شورا این قلم می بینید تا به دقت نخوانید ارتباطات این نوشته را با یک دیگر پیوند دادن مشکل خواهد بود طور مثال عینک و قطی نسوار دوست محمد خان خاین که به پسرش زنده یاد وزیر محمد اکبر خان طور نشان روانه کرده بود که با انگلیس ها همدست شود توسط علیخان تتمدره ئی که در قلعه علیخان جنگ خونین در گرفت میرمسجدی خان زخمی شد صحبت خان پسر علیخان تتمدره ئی یک انگلیسی که سپاهی انگلیس به گفته تاریخ موهن لال در جنگ تشویق می کرد کشته شد و جنگ قلعه علیخان مشهورترین جنگ در تاریخ جنگ های افغانستان شمرده می شود مراجع به تاریخ غبار و تاریخ موهن لال نوکر انگلیس شود